
زنان کشاورز ایرانی در برنامه‌های توسعه

دکتر ژاله شادی طلب

(استاد دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبائی)



مقدمه:

بخش کشاورزی یکی از تواناترین بخشهای اقتصادی کشور است که تأمین کننده حدود یک سوم اشتغال، بیش از چهار پنجم نیازهای غذایی کشور، نیمی از صادرات غیر نفتی، نهمین نیاز صنایع به محصولات کشاورزی و یک پنجم تولید ناخالص داخلی کشور است.^(۱)

تولیدات این بخش حاصل کار ۴/۲ میلیون خانوار روستایی است.^(۲) میزان و نوع محصولات تولیدی خانوارهای روستایی که در گذشته تابعی از تقاضای مصرف هر خانوار بود امروز علاوه بر نیازهای داخلی خانواده به بازارهای بزرگتری در سطح ملی و بین‌المللی نیز راه یافته است.

زنان روستایی به‌عنوان رکن اساسی این واحدهای تولیدی همواره مطرح بوده‌اند و ساختار اقتصادی خانواده بدون حضور آنها نمی‌توانست و نمی‌تواند پایداری داشته باشد. مشارکت زنان

روستایی در فعالیتهای اقتصادی واقعیتی انکارناپذیر است و تأخر تحولات فرهنگی و اجتماعی نسبت به تغییرات اقتصادی موجب شده است که نقش تعیین کننده آنان در جامعه و در فرآیند توسعه روستایی کشور ما، مانند اغلب کشورهای در حال توسعه چندان آشکار نباشد.

پوشیده ماندن نقش بسیار اساسی زنان روستایی در تولیدات بخش کشاورزی موجب برخوردار نشدن آنان از نتایج بدست آمده در برنامه‌های توسعه و اصولاً مشارکت نداشتن زنان در فرآیند توسعه شده است. توجه دولتها و سازمانهای بین‌المللی بدین موضوع از اواسط دهه ۱۹۷۰، پس از گذشت حدود سه دهه از اجرای برنامه‌های توسعه آغاز شد.

کنفرانس جهانی «اصلاحات کشاورزی و توسعه روستایی»* (WCARRD) در سال ۱۹۷۹ اعلام کرد که زنان روستایی باید بصورت برابر در روند توسعه روستایی مشارکت داشته باشند. ابعادی مانند برابری در پایگاه قانونی، دسترسی به منابع روستایی و خدمات، فرصت مساوی در آموزش و اشتغال، گردآوری اطلاعات در مورد زنان روستایی و حمایت از تشکلهای، مواضع رسمی برنامه این کنفرانس بود. هدف اصلی این برنامه عبارت بود از پشتیبانی از زنان روستایی به عنوان «تولید کنندگان» و اولویت خاص آنها در دسترس به منابع تولید بخصوص تکنولوژیهایی که بتوانند از مشقت، حجم و میزان کار آنها بکاهد و بر بهره‌وری آنها بیفزاید.

گزارش بررسی جهانی^(۲) سال ۱۹۸۴ نشان می‌دهد که تا پیش از این تاریخ هیچ کشور کم توسعه یافته‌ای در برنامه توسعه بخش کشاورزی خود، زنان روستایی را در نظر نداشته است، ولی از سال ۱۹۸۵ تغییرات اساسی در این دسته از کشورها رخ داده است.

سازمان خواربار و کشاورزی در نود و چهارمین نشست خود در نوامبر ۱۹۸۸^(۳) برای حضور فعال زنان روستایی و مشارکت آنان در توسعه، یک برنامه کار طرح کرد و به کشورهای در حال توسعه توصیه نمود. برخی از کشورها مانند برزیل، پرو و کستاریکا با پشتیبانی‌های مالی FAO برنامه ملی برای زنان روستایی تهیه کرده‌اند. کشور تایلند در برنامه بیست ساله ۱۹۸۲ - ۲۰۰۲ خود بخش عمده‌ای را به زنان

کشاورز روستایی اختصاص داده است. هند در هفتمین برنامه پنجساله (۱۹۸۵ - ۱۹۹۰) و بنگلادش در برنامه پنجساله ۱۹۸۰ - ۱۹۸۵ برای مشارکت زنان و بهره‌مندی آنان از منافع توسعه، سیاست‌های خاصی طرح کرده‌اند. در تمامی این برنامه‌ها مشخص شده که منظور اصلی فقط توزیع منافع توسعه نیست، بلکه مشارکت کامل و برابر زنان برای پیشگیری از سوء تخصیص منابع و سرمایه‌های ملی و بیشینه کردن تولید و بهره‌وری مورد نظر است.

در گزارش بررسی جهانی سال ۱۹۸۹ که اطلاعات دوره زمانی ۸۵ تا ۸۸ را ارائه نموده است، تغییر مهم دیگری نسبت به دوره قبل دیده می‌شود. قبل از سالهای ۱۹۸۵، کشورهای در حال توسعه‌ای که نسبت به مسائل زنان روستایی آگاهی داشته‌اند غالباً توجه خود را معطوف به پروژه‌های کوچک و خاص زنان کرده و در صدد فراهم آوردن رفاه بیشتر از طریق آموزشهای خانه‌داری بوده‌اند. به عبارت روشنتر، پروژه‌های «رفاهی» بیشتر مورد نظر بوده است. در حالی که در دوره بعد از ۱۹۸۵، بحث از پروژه‌های «توسعه‌ای» است که هدفهای بسیار فراتر از پروژه‌های رفاهی را دنبال می‌کنند و به جای طراحی پروژه‌های کوچک و غالباً پراکنده در جهت تأمین رفاه بیشتر، قرار گرفتن زنان روستایی در جریان اصلی توسعه در تمام سطوح و مراحل برنامه‌ریزی و اجرا، از سیاستگذاری‌های کلان تا فعالیت‌های گوناگون در پروژه‌های خرد مورد توجه واقع شده است. در این تغییر جدید، انتظار می‌رود که زنان روستایی در سطح کلان و در متن سیاستها و برنامه‌ها به صورت یک مجموعه واحد با مردان روستایی دیده شوند و در سطح خرد نیز زنان در تمامی فعالیتها و پروژه‌های مختلف حضور فعال داشته باشند. به طور کلی حمایت از زنان روستایی به عنوان «تولید کنندگان کشاورز» علاوه بر مادران و مدیران خانواده مورد نظر است.

بدین ترتیب روش طراحی و اجرای پروژه‌های کوچک، ناپایدار، پراکنده و دور افتاده از برنامه اصلی توسعه کنار گذاشته شد و اعلام گردید که برنامه‌های توسعه با پروژه‌های خاص زنان و یا اختصاص بخشی از پروژه‌ای چند منظوره به زنان، در تحقق بهبود وضعیت زنان موفقیت بسیار محدودی داشته است^(۵) و باید زنان روستایی را همراه با مردان در مجموعه برنامه‌ای توسعه دید.

هدف این مقاله، بررسی چگونگی توجه به زنان روستایی کشاورز در برنامه‌های توسعه بخش کشاورزی کشور ما و رهیافت انتخاب شده در برخورد با موضوع مشارکت زنان در فرایند توسعه است. تلاش می‌شود تا روشن گردد که در تحولات سالهای بعد از ۱۹۸۵ که مصادف با اجرای برنامه اول و تدوین برنامه دوم توسعه در کشور ما بوده، زنان کشاورز به‌عنوان مشارکت‌کنندگان و بهره‌مند شوندگان از منافع حاصل از این برنامه‌ها چگونه دیده شده و چه جایگاهی دارند؟

پیش از ارائه روش و یافته‌های بررسی بیان یک نکته ضروری است: هدف از بحث جایگاه زنان کشاورز در برنامه‌های توسعه، جداکردن حساب زنان کشاورز از مردان کشاورز نیست، بلکه در این بررسی زن به‌عنوان عضو اصلی خانواده روستایی در نظر گرفته شده است.

روش بررسی: منابع مورد مطالعه در این بررسی، کتاب برنامه اول توسعه، تمامی کتابهای مربوط به زیربخشها و برنامه، بخش کشاورزی، کتاب برنامه دوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و برنامه بخش کشاورزی است.

در انجام این بررسی، روش «تحلیل محتوی» به کار رفته و با توجه به هدف مطالعه، کلمه «زن» یا «زنان» به‌عنوان کلید اصلی انتخاب شده است.

یافته‌های بررسی: بازبینی و مطالعه اسناد و مدارک برنامه اول و دوم توسعه، در بخش کشاورزی یافته‌های زیر را به دست داد:

۱) برنامه اول توسعه: در برنامه بخش کشاورزی، کلمه زنان یک‌بار ذکر شده و متن اصلی عبارت است از: «گسترش فراگیر آموزش‌های ترویجی در سطح کشور با تأکید بر آموزش کلیه افراد خانواده مولدین شامل: مردان، زنان و جوانان متناسب با اهداف و برنامه‌های هدایتی مورد نیاز برنامه توسعه کشاورزی.»^(۶)

۲) برنامه دوم توسعه: در بخش کشاورزی برنامه دوم، کلمه «زنان» در متنی مشابه متن برنامه اول با دو تغییر آورده شده است؛ کلمه «مولدین» به «تولیدکنندگان:

تبدیل شده و کلمه «نظارتی» به آخر جمله اضافه شده است: «گسترش فراگیر آموزشهای ترویجی در سطح کشور با تأکید بر آموزش کلیه افراد خانواده تولید کنندگان شامل مردان، زنان، جوانان متناسب با اهداف برنامه‌های هدایتی، نظارتی مورد نیاز توسعه کشاورزی^(۴)». علاوه بر متن فوق در مبحث ارزیابی برنامه اول و یادآوری امکانات و تنگناها به «وجود زمینه‌های جلب مشارکت زنان و جوانان روستایی در امر ترویج^(۵)» به‌عنوان یک نقطه قوت اشاره شده است.

نحوه برخورد یا رهیافت انتخاب شده در موضوع آموزشهای ترویجی برای زنان کشاورز در برنامه اول را می‌توان یک رهیافت «خانواده‌گرا» نامید، زیرا تأکید بر آموزش کلیه افراد خانواده تولیدکنندگان دارد. در برنامه دوم نیز در این رهیافت تغییری رخ نداده و همچنان یک رهیافت «خانواده‌گرا» انتخاب شده است. در مجموعه اسناد برنامه اول توسعه بخش کشاورزی فقط یک‌بار و در برنامه دوم کلمه «زنان» دو بار تکرار شده است. در اهداف برنامه، استراتژیها و سیاستها اشاره‌ای به زنان کشاورز یا زنان روستایی در میان نیست.

از یافته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که در هر دو برنامه توسعه بخش کشاورزی، نقش زنان در تولیدات بخش و اهمیت حضور فعال آنان در فرایند توسعه نادیده باقی مانده است. در این صورت چند سؤال می‌توان طرح کرد.

الف - چرا زنان کشاورز مورد توجه برنامه‌ریزان قرار نگرفته‌اند؟

ب - آیا اصولاً نقشی در تولیدات کشاورزی دارند؟

ج - در نبود توجه جدی به موضوع زنان در برنامه بخش کشاورزی، چه اقداماتی برای بهبود وضعیت زنان کشاورز و ارتقای سطح آگاهی و میزان بهره‌وری آنها صورت گرفته است؟ و آیا این اقدامات با اهداف کلان برنامه و رهیافتهای آن

هماهنگ است؟

برای پاسخگویی به این سؤاها، موضوعاتی که به طور یقین بررسیهای بیشتری را می‌طلبند، برای تفکر و دقت نظر بیشتر پژوهندگان، برنامه‌ریزان و مسئولان دستگاههای اجرایی طرح می‌شود.

۱ - برنامه مشروع: نبود آمار و اطلاعات

یکی از مشکلات اساسی در برنامه‌ریزیهای بخش کشاورزی، کمبود اطلاعات جامع و مطمئن است که در مورد زنان کشاورز این «کمبود» به «نبود» تبدیل می‌شود. زیرا آمار و اطلاعاتی در مورد اهمیت نقش زنان و میزان مشارکت آنها در تولید مواد غذایی و محصولات کشاورزی در دست نیست. برنامه‌ریزان اذعان دارند که این مشکل می‌تواند موجب نادیده انگاشته شدن زنان کشاورز در برنامه‌های توسعه روستایی شود. دلایل متعددی برای نبود اطلاعات در مورد زنان کشاورز می‌توان برشمرد که بیش از آنکه جنبه فنی داشته باشند، فرهنگی و اجتماعی هستند. برای نمونه:

۱ - در برخی از مناطق هنجارهای اجتماعی در جامعه روستایی پرسش از زنان روستایی را دشوار می‌سازد.

۲ - آمارگیری از سرپرستان و مردان خانوار صورت می‌گیرد که غالباً همسران خود را «خانه‌دار» اعلام می‌کنند.

۳ - تعریف مفهوم «کار» که مسئله «درآمد» را مورد تأکید قرار می‌دهد، موجب حذف زنان کشاورز از جمعیت مشاغل و فعال اقتصادی می‌شود. (تعریف کار: هر نوع عمل فکری یا بندی... که بر این کسب درآمد... صورت می‌گیرد)

۴ - اطلاعات درباره یک دوره کوتاه مدت، یعنی یک هفته قبل از آمارگیری گردآوری می‌شود، در نتیجه کارهای فصلی زنان روستایی حتی با دریافت دستمزد در مجموعه آمار آورده نمی‌شود.

بسیاری از کشورها نسبت به رفع مشکلات فوق با آموزش زنان آمارگیر به جای مردان و طولانی‌تر کردن دوره مورد بررسی اقدام کرده‌اند. در دومینیک با انجام این اصلاحات مشخص شد که ۸۴ درصد زنان روستایی در سیستم زراعی واحد خانوادگی خود کار می‌کنند در حالی که قبلاً این رقم ۲۱ درصد گزارش شده بود. در کستاریکا $\frac{1}{3}$ زنانی که قبلاً غیرفعال گزارش شده بودند به جمعیت شاغل (که حداقل ۶ ماه در سال کار می‌کنند) اضافه شدند.^(۹)

سؤال این است که در کشورهای در حال توسعه نظیر کشور ما چقدر اطلاعات باید وجود داشته باشد تا بتوان برنامه‌ریزی کرد؟ زیرا «نبود اطلاعات» بهانه مشروعی است که می‌تواند هرگونه اقدامی را تا مدت‌های طولانی به تأخیر بیندازد. آیا هنر و علم برنامه‌ریزی راهی برای حل این مشکل ارائه نمی‌دهد؟ آیا «عدم تمایل» و فرهنگ جامعه «مرد سالارانه» موجب طولانی‌تر کردن دوره «نبود اطلاعات» و استفاده از ابتدایی‌ترین روشها برای برآورد اطلاعات نشده است؟ گرچه از تعداد دقیق نیروی کار زنان روستایی کشاورز اطلاعی در دست نیست ولی اگر از تعداد زنان روستایی بالاتر از ده ساله و کمتر از ۶۰ ساله تعداد افراد دانش‌آموز کسر شود به‌طور یقین بقیه زنان روستایی را می‌توان نیروی کار فعال از نظر اقتصادی محسوب کرد. بدین ترتیب حدود ۶/۵ میلیون نفر از زنان روستایی کشاورز در تولیدات بخش کشاورزی نقش دارند. یا اگر با توجه به رهیافت برنامه‌های توسعه که رهیافتی «خانواده‌گرا» است به اطلاعات دیگری مراجعه شده و تعداد بهره‌برداریهای کشاورزی به تفکیک نوع مالکیت و اندازه واحد بهره‌برداری در نظر گرفته شود:^(۱۰)

بنابراین ما می‌توانیم «جمعیت مورد هدف» را زنان کشاورز فعال در کل بهره‌برداریهای خانوادگی و یا گروه کوچکتری از آن بدانیم و دلیلی ندارد که حتماً زنان مالک زمین یا مدیر بهره‌برداری باشند تا به‌عنوان جمعیت مورد هدف برنامه توسعه بخش کشاورزی قرار گیرند. همین قدر که نقشی اساسی در تولید دارند و عضو اصلی یک واحد بهره‌برداری خانوادگی هستند باید برای مشارکت آنان در فرایند توسعه و برخورداری از منافع آن فکری کرد. (نمودار شماره ۱)

جدول شماره ۱: توزیع اندازه واحد بهره‌برداری و نظام بهره‌برداری از اراضی

اندازه زمین	بهره‌برداری خانوادگی	بهره‌برداری مشاع	تعاونیها	دولتی
کمتر از ۱ هکتار	۷۲۷	۲۷	۰/۴	۰/۴
۱ تا ۲ هکتار	۴۰۳	۱۵	۰/۱	۰/۱
۲ تا ۵ هکتار	۶۳۳	۲۴	۰/۱	۰/۲
۵ تا ۱۰ هکتار	۴۶۴	۱۹	۰/۱	۰/۱
۱۰ تا ۲۰ هکتار	۲۹۴	۱۱	۰/۱	۰/۱
۲۰ تا ۵۰ هکتار	۱۲۵	۱۶	۰/۱	۰/۱
۵۰ تا ۱۰۰ هکتار	۲۳	۳	۰/۲	۰/۱
۱۰۰ هکتار و بیشتر	۶	۱	۰/۴	۰/۲
جمع	۲۷۰۵	۱۱۶	۱/۶	۱/۵

(براساس این جدول می‌توان استنباط کرد که در هر یک از ۱۷۹۳۰۰ بهره‌برداری خانوادگی کوچکتر از ۵ هکتار یک زن روستایی کشاورز شاغل است.)

پرتال جامع علوم انسانی
مجله علمی و مطالعات فرهنگی

۲- واقعیت‌های انکارناپذیر

گرچه اکثریت زنان روستایی براساس آمار و ارقام رسمی در زمره غیرفعالان اقتصادی محسوب شده‌اند ولی همگان براساس تجربیات شخصی و یا مشاهدات روزمره خود اذعان دارند که زنان در جامعه روستایی اغلب نقشهایی مکمل نقش مردان در نظام تولید دارند و در برخی از فعالیتها کار زنان از نظر حجم و ساعات کار بیشتر از مردان روستایی است و این مسئله در کنار وظایف مادری / همسری و

مدیریت خانه، بار سنگینی را به دوش زنان روستایی تحمیل می‌کند. در این فعالیتهای غالباً نقشها جنسیتی است، یعنی نقشهایی است که در تقسیم کار اجتماعی به زنان روستایی محول شده و مردان نیز قادر به انجام آن هستند، ولی شاید شکیبایی، سختکوشی و دقت زنان در انجام کارها موجب گردیده که این گونه فعالیتهای بیشتر بر عهده زنان گذاشته شود.

میزان و شکل مشارکت زنان روستایی در تولیدات شخص کشاورز براساس ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی، نظام بهره‌برداری، نوع محصول، تنوع کشت و شرایط اقلیمی در مناطق کشاورزی ایران متفاوت است و گرچه در این زمینه مطالعات جامعی صورت نگرفته و احتمال خطا در اطلاعات گردآوری شده وجود دارد، ولی واقعیت‌های انکارناپذیری را در مورد برخی از حوزه‌های کشاورزی ایران می‌توان ارائه داد.^(۱۱)

جدول شماره ۲: مشارکت زنان با تأمین نیروی کار، در مراحل تولید محصولات زراعی و دامی

حوزه‌های کشاورزی	فعالیت‌های زراعی			فعالیت‌های دامداری		
	کاشت	داشت	برداشت	چرا	تعلیق	مراقبت
۱- گیلان و مازندران	۵۰	۵۵	۲۵	۱۵	۴۰	۷۰
۲- آذربایجان غربی، شرقی، اردبیل	۲۵	۲۳	۲۵	۱۵	۳۷	۸۷
۳- همدان، لرستان	۵	۱۲	۱۲	—	۲۵	۱۰۰
۴- اصفهان، مرکزی، چهارمحال و بختیاری	۶	۱۱	۱۲	۲۱	۳۶	۸۱
۵- کرمانشاه، کردستان و ایلام	۵	۲۵	۲۳	۲۱	۶۳	۹۳
۶- بوشهر و هرمزگان	۴۸	۶۰	۶۵	۴۰	۵۷	۸۸

سهم زنان در نوع فعالیتهای کشاورزی و تأمین نیروی کار محصولات زراعی و دامی در کنار هم انجام می‌شود (مانند استانهای گیلان، مازندران، آذربایجان غربی، بوشهر و...) زنان روستایی در تولید محصولات زراعی و پرورش دام و دامداری نقش اساسی دارند و در حوزه‌ای که فعالیتهای دامی بر زراعی غلبه دارد (مانند استان لرستان، ایلام و...) نقش زنان در فعالیت‌های دامداری و تأمین نیروی کار بارزتر از تولیدات زراعی و باغی است (نمودار شماره ۲ و ۳). به‌طورکلی واقعیت انکارناپذیر کشور ما این است که

زنان روستایی به‌طور متوسط در فعالیتهای کشاورزی حدود ۵۰ درصد نیروی کار را تأمین می‌کنند. بنابراین، اگر در برنامه‌های توسعه به‌دنبال ریشه تولیدات بخش کشاورزی هستیم، یکی از مهمترین عوامل تولید «نیروی انسانی» است، استفاده کامل از نیروی انسانی (زن یا مرد) در گرو آماده‌سازی این نیروها و ارتقای بهره‌وری آنهاست. وقتی حدود ۵۰ درصد نیروی کار تولیدات بخش را زنان تأمین می‌کنند می‌توان پذیرفت که ارتقای بهره‌وری نیمی از نیروی کار بخش علاوه بر موضوع توسعه انسانی، توجیه اقتصادی بسیار روشنی دارد.

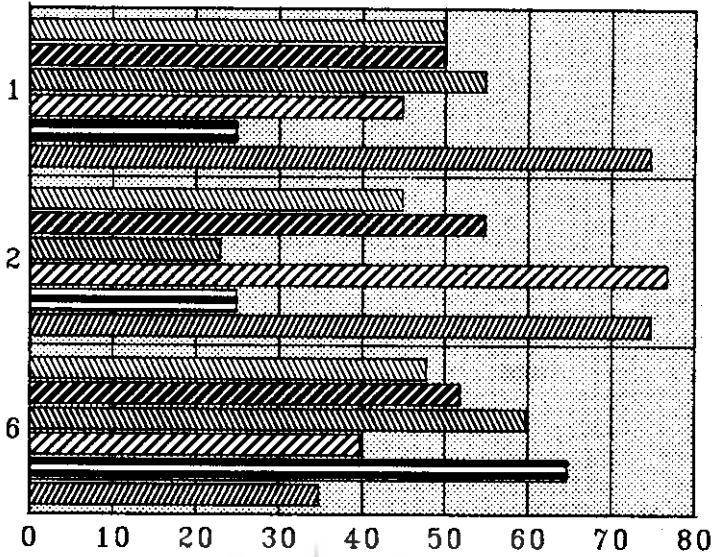
۳- رهیافتهای ناهمگون

در یافته‌های این مطالعه مشخص گردید که در قسمت بسیار کوچکی از برنامه بخش کشاورزی که زنان مدنظر قرار گرفته‌اند، رهیافت انتخاب شده برای برخورد با موضوع زنان کشاورز «خانواده‌گرا» است. یعنی «تأکید بر آموزش کلیه افراد خانواده تولیدکنندگان شامل مردان، زنان، جوانان...» است.

همزمان با اجرای طرحهای متناسب با این رهیافت سیاستها و تصمیمهای دیگری گرفته می‌شود که شیوه برخورد آنها در موضوع موردنظر، با رهیافت مصوب برنامه‌های توسعه کاملاً متفاوت بوده و می‌توان آن را رهیافتی زن‌گرا نامید. ایجاد تعاونیهایی خاص زنان روستایی، از جمله این سیاستها و تصمیمات است که در سالهای آخر برنامه اول، با تصویب اساسنامه این تعاونیها در بیش از ده استان کشور به‌اجرا درآمده است.

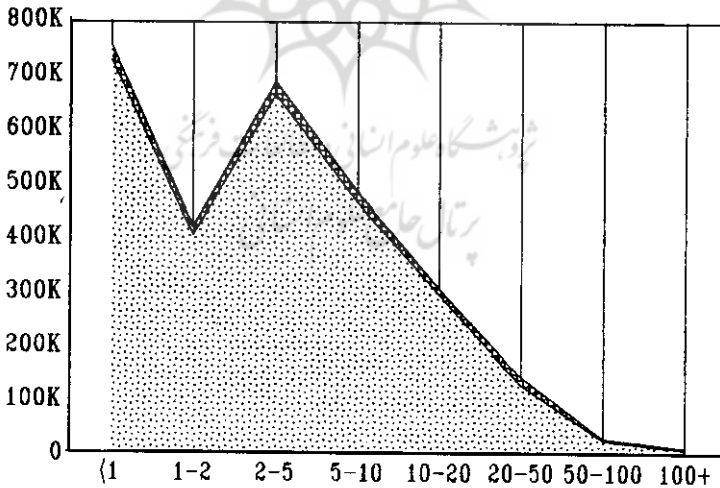
نگاهی به‌تعداد بسیار کم زنان روستایی که به‌عضویت تعاونیهای روستایی موجود (۹٪ اعضای تعاونیها زنان می‌باشند)^(۱۲) در آمده‌اند نشان می‌دهد که این تعاونیها با سابقه‌ای حدود ۳۰ ساله در رفع موانع برای عضویت همه اعضای خانوار و در واقع تبدیل آنها به‌تعاونیهای «خانواده‌گرا» توفیق چندانی در جلب مشارکت زنان نداشته‌اند. در حالی که حضور زنان کشاورز در تعاونیهای روستایی «خانواده‌گرا»، همراه با همسرانشان به دلایل زیر بسیار با اهمیت است:

الف - مشارکت در جامعه را مقام تمرین می‌کنند و همان‌گونه که در خانواده و



برداشت م / برداشت ز / داشت م / داشت ز / کاشت م / کاشت ز

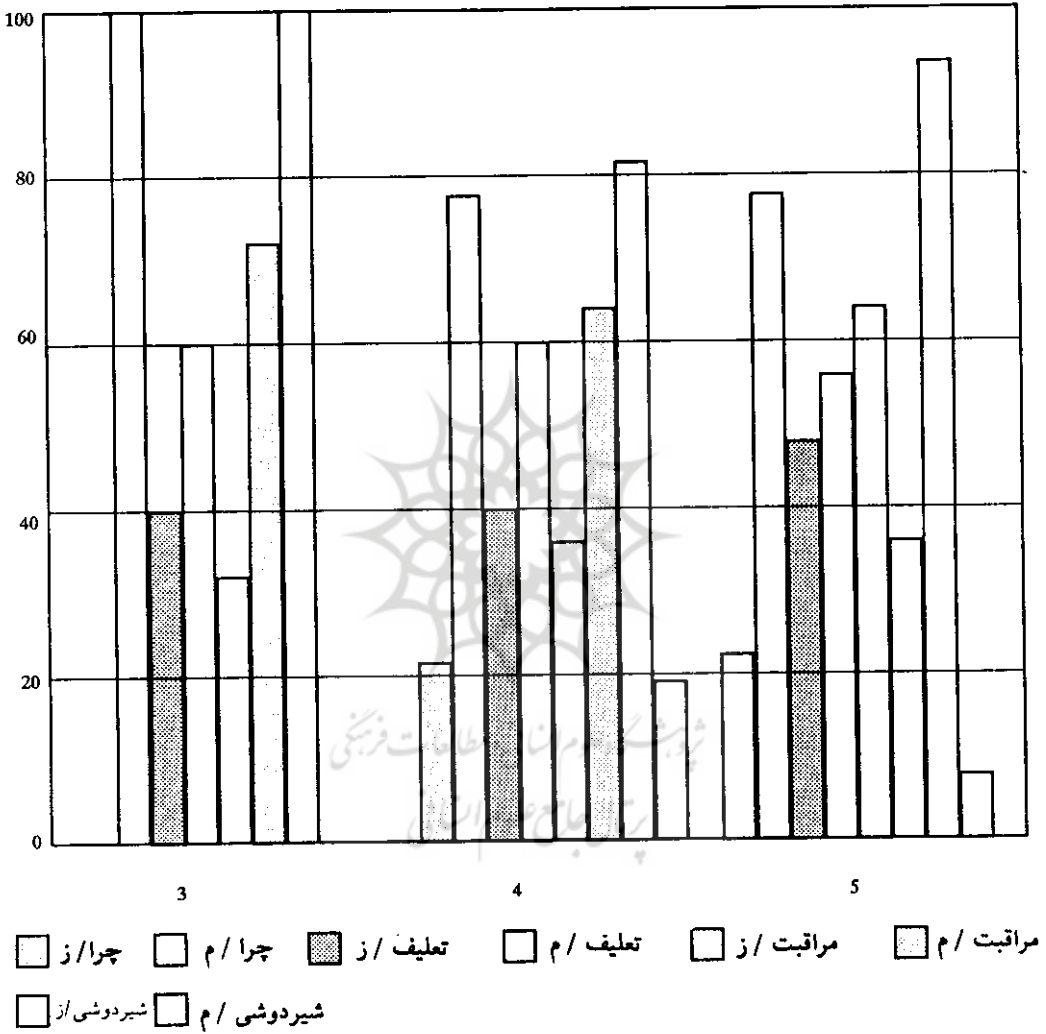
نمودار شماره ۲ - مشارکت زنان روستایی در تأمین نیروی کار فعالیت‌های زراعی



بهره‌برداری‌های خانوادگی / بهره‌برداری‌های دیگر

نمودار شماره ۱ - توزیع واحدهای بهره‌برداری خانوادگی در نظام بهره‌برداری

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه‌نامه جشن زنان در کشاورزی



نمودار شماره ۳ - مشارکت زنان روستایی در تأمین نیروی کار فعالیت‌های دامداری

واحد تولید در مقام مکمل نقش مردان عمل می‌نمایند در تعاونیها نیز به صورت

یک مجموعه واحد از تولیدکنندگان حضور می‌یابند.

ب - می‌توانند در موضوعاتی که به آنها مربوط می‌شود و به گونه‌ای بر زندگی و

کار آنها مؤثر خواهد بود مداخله کنند و در جریان تصمیم‌گیریها اظهارنظر و

مشارکت کنند.

پ - می‌توانند مشکلات و مسائل مربوط به کار و تولید خود را مطرح کرده با

کمک دیگران (زن و مرد) راه‌حل مناسبی برای آن بیابند.

ت - می‌توانند برای دریافت وام و سایر نهاده‌ها از طریق تعاونیها اقدام کنند.

ث - می‌توانند فروش کالاهای تولیدی خود را با بازاریابی سایر کالاها همراه کرده

ضمن کاهش هزینه‌ها، با قدرت بیشتری وارد بازارهای رقابتی شوند.

در مورد دلایل تصویب و اجرای تعاونیهای روستایی «زن‌گرا» تحقیقاتی انجام نشده همچنان که

در مورد معایب تعاونیهای روستایی «خانواده‌گرا» و دلایل مشارکت یا عدم مشارکت زنان روستایی

تحقیقی صورت نگرفته است. ولی به هر حال به نظر می‌رسد که اجرای پروژه‌های با رهیافت «زن‌گرا»

انتخابی ناهمگون با موارد اعلام شده در برنامه توسعه اول و دوم است.

۴ - سازگاری پروژه‌ها

به دلیل عدم توجه برنامه‌ریزان بخش کشاورزی به زنان، برخی از سازمانهای دولتی به اجرای پروژه‌هایی

دست می‌زنند که بررسی میزان سازگاری آنها با اهداف برنامه‌ای توسعه بخش کشاورزی و واقعیتهای

موجود جامعه روستایی و یا پیامد اجرای این پروژه‌ها بر کل تولیدکنندگان و بخصوص زنان روستایی

کشاور به‌طور جدی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از این دسته پروژه‌ها به دو نمونه اشاره می‌شود:

۴ - ۱ - آموزش و ترویج: همگان باور دارند که آموزش و ترویج ایده‌های نو مکانیسمهای اصلی برای

ارتقای آگاهی زنان کشاورز و تشویق آنان به پذیرش روشهای تولیدی کارا تر است. به رغم نقش اساسی زنان کشاورز کشور، در تولید محصولات استراتژیک مانند پنبه، برنج، چای، چغندر قند و... در برخی از مواقع پروژه‌های ترویجی به جای ارتقای بهره‌وری نیروی کار زنان در این گونه محصولات، به موضوعاتی پرداخته‌اند که به نظر می‌رسد از خطوط اساسی رشد تولیدات استراتژیک و واقعیت‌های موجود جامعه روستایی دور افتاده‌اند. یا گاهی اوقات پروژه‌های کشاورزی برای کارهای غیرکشاورزی که کمکی به بهبود و افزایش تولیدات نمی‌کند، اختصاص داده می‌شود. در اینجا هدف به هیچ روی کم اهمیت جلوه دادن فعالیت‌های آموزشی مانند آموزش تولید سبزیجات و یا بافندگی نیست. بلکه سؤال این است که آیا با اینگونه آموزشها زنان روستایی از تولیدکنندگان محصولات اساسی به محصولات درجه دوم تبدیل نمی‌شوند؟ آیا جابجا کردن زنان روستایی از یک فعالیت پایدار و چشمگیر به افرادی که می‌توانند در فعالیت‌های فرعی و کم‌اهمیت مشغول باشند، از اهداف برنامه توسعه است؟ به نظر می‌رسد این پروژه‌ها به دلیل عدم بررسی در مورد نیازهای واقعی جامعه زنان روستایی و روشن نبودن جایگاه آنها در برنامه‌های توسعه به اقداماتی دست می‌زنند که ممکن است موفقیت آنها در آینده مورد تردید قرار گیرد.

۴ - ۲ - پیامد تکنیک‌های جدید: هدف افزایش تولید از طریق افزایش بهره‌وری عوامل تولید، موجب کاربرد تکنیک‌های جدیدی مانند بذرهاي اصلاح شده، کود، سم و... در بخش کشاورزی شده است. همراه با ورود این تکنیکها، نهادهای جدیدی نیز برای تهیه، توزیع و یا تحقیق در ابعاد فنی این تکنیکها تأسیس گردید ولی، تحقیق درباره نقش انسانهای تولیدکننده و یا پیامد این تکنیکها بر تولیدکنندگان تقریباً به دست فراموشی سپرده شد. در نتیجه با ورود سموم و یا علفکش‌ها کسی بر پیامد این ابزارهای جدید تولید بر زنان و مردان کشاورز توجهی نکرد. ولی از آنجا که ما در آغاز طرح مسائل و موضوعات مربوط به زنان کشاورز هستیم می‌توان به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی فقط دو نمونه از این تکنیکها توجه کرد:

الف - سموم ارگانوکلره: مطالعه انجام شده در مورد کاربرد سموم ارگانوکلره در تولید پنبه توسط سازمان محیط‌زیست، نشان‌دهنده اثرات این سموم بر روی

مادران شیرده است: «... با توجه به $0/6$ لیتر مصرف شیر نوزاد، روزانه حدود $0/258$ میلی گرم از سموم ارگانوکلره از طریق شیر مادر وارد بدن طفل می گردد که با احتساب وزن متوسط 3 کیلوگرم به هنگام تولد، مقدار سمی که روزانه نوزاد از طریق شیر مادر می خورد حدود $3/6$ برابر بیشتر از حد مجاز تعیین شده است و مقایسه حداکثر بقایای سموم کلره به دست آمده در این بررسی با استاندارد تعیین شده آمریکا برای شیر مادر و حد تحمل بقایای سموم کلره در شیر که توسط فائو و سازمان جهانی بهداشت تعیین شده، متجاوز از 17 مرتبه بیش از حد استاندارد می باشد.»^(۱۳)

ب - علف کش ها: ورود علف کش ها در زراعت موجب تغییراتی در کار زنان روستایی شده و می توان پیش بینی کرد که بر ساختار خانواده نیز مؤثر خواهد بود زیرا از یک سو این تکنیک از میزان و حجم کار زنان کشاورز (وجین کاری) کاسته و زمان بیشتری را برای فعالیت های دیگر فراهم آورده است و از سوی دیگر تقاضا برای نیروی کار در سایر واحدهای بهره برداری زنان کشاورز را که فراغت بیشتری از کار وجین در واحد بهره برداری خانوادگی به دست آورده اند به بیرون از خانه و کار دستمزدی می کشاند. دریافت دستمزد که تاکنون در واحد بهره برداری خانوادگی مطرح نبوده، انتظارات و میزان اقتدار زنان را افزایش می دهد و آنها متقاضی قدرت بیشتری در تصمیم گیریهای خانواده و بهبود سطح زندگی، انتظار تحصیل بیشتری برای فرزندان و پایگاه اجتماعی بالاتری خواهند بود. بنابراین پیامد تکنیک های جدید، گاه مثبت و گاهی منفی، بسیار اساسی است و بررسی این پیامدها باندازه ابعاد فنی تکنیک های جدید با اهمیت است.

جمع‌بندی پیشنهادها

گرچه تأکید بسیار بر نقش اقتصادی زنان روستایی و سهم آنان در تأمین نیروی کار بخش کشاورزی ضرورت دارد، ولی زنان کشاورز را نباید فقط به عنوان عامل کار، غالباً ارزان و کم‌توقع مورد توجه قرار داد. بلکه به عنوان نیمی از اعضای جامعه برای برخورداری از حقوق انسانی، می‌بایست در برنامه‌های توسعه مشارکت داشته باشند و از نتایج آن بهره‌مند شوند.

در جهت فراهم آوردن زمینه چنین حرکتی برای برنامه سوم توسعه بخش کشاورزی، ضرورت دارد که در غیاب توجه برنامه‌ریزان برنامه اول و دوم به زنان کشاورز، نسبت به بررسی محتوی طرح‌های این برنامه‌ها در قالب یک پروژه تحقیقاتی اقدام شود و مشخص گردد:

- ۱- در مجموع برنامه‌های بخش کشاورزی، کدام دسته از طرح‌های تدوین شده جنبه کلی داشته و نمی‌توانند نسبت به جنسیت حساس باشند؟
- ۲- کدام دسته از طرح‌های تدوین شده با توجه به نوع فعالیت مورد هدف در طرح و واقعیت‌های موجود جامعه روستایی، می‌توانند نسبت به جنسیت حساس باشند و این حساسیت تا چه اندازه بر روی فعالیتها، اعتبارات و اقدامات پروژه‌ای خاص مؤثر واقع شده است؟
- ۳- کدام دسته از طرح‌های برنامه اول و دوم در بخش کشاورزی گرچه می‌توانند نسبت به جنسیت حساس باشند، ولی تدوین‌کنندگان آن به این موضوع توجه نکرده‌اند؟
- ۴- پیامد این دسته از طرح‌ها بر زنان کشاورز چیست؟
- ۵- نگرش تدوین‌کنندگان طرح‌ها (برنامه‌ریزان دستگاه‌های اجرایی) و مسئولان دستگاه‌ها در مورد طرح‌های حساس نسبت به جنسیت چیست؟ دلایل ملاحظه یا عدم ملاحظه این حساسیت را چگونه عنوان می‌کنند؟

یافته‌های چنین تحقیقی که براساس عملکرد برنامه اول و پروژه‌های طراحی شده برای برنامه دوم تدوین می‌شود کمک خواهد کرد تا طرحهای حساس نسبت، جنسیت مشخص شود و زنان کشاورز نیز در مجموعه فعالیتهای این پروژه‌ها دیده شوند. همراه با چنین مطالعه‌ای که فقط در جهت اصلاح برنامه دوم توسعه صورت می‌گیرد، انجام پژوهشها و گردآوری اطلاعات کافی در مورد زنان کشاورز برای تدوین برنامه سوم توسعه ضروری خواهد بود.

بنابراین اگر برای زنان کشاورز تا کنون کاری انجام نداده‌ایم بهتر است بدون مطالعه نسبت به سیاستگذارهای ناسازگار یا رهیافتهای ناهمگون با برنامه توسعه اقدام نشود. گرچه مسئولان دستگاههای اجرایی همواره اجرای ضربتی ایده‌های خود را بر تحقیق مقدم داشته‌اند، ولی این بار بهتر است از صبر و بردباری زنان کشاورز بیاموزیم و با جریان تندبادهای ملی یا بین‌المللی حرکت نکنیم، بلکه وزش نسیم بهاری را برای زنان کشاورز بهارمغان ببریم.

شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

(۱) ایران، وزارت کشاورزی. معاونت طرح و برنامه. برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: بخش کشاورزی، ۷۸ - ۱۳۷۴. تهران: مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، (۱۳۷۳)، ص ۲.

(۲) مرکز آمار ایران، سرشماری جمعیت (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۰).

(3) FAO. Women in Agricultural Development

The impact of technology on the Production Activities in women in Latin America and the Caribbean (Rome: FAO, 1991), P.1

(4) FAO. Women in Agricultural

Derelopment: Women, Food Systems and Agriculture (Rome: FAO, 1990), PP. 6-10

(5) FAO. Women in Aglicethel

Derelopment: Gender Issues in Rural Food Security in Developing Countries Rome: FAO, 1990), p.1

(۶) سازمان برنامه و بودجه. برنامه اول توسعه اقتصاد - اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: برنامه پنجساله بخش کشاورزی ۱۳۷۲ - ۱۳۶۸، کتاب هفتم. (تهران: سازمان برنامه دوم و بودجه، ۱۳۷۲)، ص ۱۸.

(۷) سازمان برنامه و بودجه. برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: برنامه پنجساله بخش کشاورزی، ۱۳۷۸ - ۱۳۷۴. (تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳)، ص ۱۳۴.

(۸) همان مأخذ، ص ۶۸.

(9) FAO. Women in Aglicuetual Deycoymel Women: Food Sytemo and Aguicultlme. (Rome:

FAO, 1990), PP.12-13

(10) World Bank Islamic Republic of Iran, Services for Agriculture and Rural Development
Washington, D.C.: World Bank, 1994, P.3



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی